

کودکان فقیر، قربانیان خاموش در جنگ‌ها و مخاصمات مسلحانه!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

دوازده فوریه روز جهانی مبارزه با کودک سربازی است. درباره شمار کودکان سرباز در ایران آمار دقیقی در دست نیست اما به گفته کارشناسان، طی ده‌های اخیر و پس از پایان جنگ ایران و عراق، تلاش جمهوری اسلامی ایران برای آموزش کودکان جهت سرکوب اعتراضات مردمی بیش‌تر شده است. به کارگیری «کودکان سرباز» در مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی توسط دولت‌ها، از جمله فجایعی است که با وجود دستاوردهای عظیم بشری در عصر انقلاب صنعتی چهارم، همچنان گریبان‌گیر جامعه بین‌المللی حاضر است. براساس مقاله نامه شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار سربازگیری کودکان و استخدام آنان در مخاصمات مسلحانه جزو بدترین اشکال کار کودک محسوب می‌شود. همچنین در ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، استخدام و استفاده کودکان زیر ۱۵ سال به‌عنوان جنایت جنگی محسوب می‌شود.



کودکان در جنگ ایران و عراق حتی بدون اجازه خانواده‌هایشان به جنگ می‌رفتند و مسئولان گردان نظامی نیز آن‌ها را می‌پذیرفتند

کارشناسان در روز ۱۲ فوریه، «روز جهانی مبارزه با استفاده از کودک سربازان» تاکید می‌کنند که در طی سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از گسترش اعتراضات سراسری در ایران پس از کشته‌شدن مهسا ژینا امینی از سوی نیروهای گشت ارشاد، موارد بسیاری از سوءاستفاده از کودکان در پایگاه‌های بسیج برای سرکوب این اعتراضات گزارش شده است.

این در حالی‌ست که بر اساس «کنوانسیون حقوق کودک» به کارگیری کودکان زیر ۱۵ سال و بر اساس بند اختیاری بعد از آن، به کارگیری کودکان زیر ۱۸ سال در عملیات‌های نظامی «یک جنایت جنگی» است.

بر اساس گزارش یونیسف-UNICEF، بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۲۲، بیش از ۱۰۵ هزار کودک در جهان، به‌طور رسمی به‌عنوان افرادی که از سوی گروه‌های درگیر در جنگ استخدام و به کار گرفته شده‌اند، شناسایی گردیده‌اند. با این حال، تعداد واقعی این کودکان احتمالاً بسیار بیش‌تر است. یونیسف می‌گوید در سال گذشته میلادی یکی از بدترین سال‌ها برای کودکان در مناطق درگیر در جنگ‌ها و منازعات از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون بوده است. در حال حاضر ۴۷۳ میلیون کودک در سراسر جهان تحت تاثیر این بحران‌ها قرار دارند.

تعداد قربانیان کودک در جنگ‌ها و بحران‌ها در سال جاری میلادی بیش از هر زمان از هنگام جنگ جهانی دوم تا کنون بوده است. بنا بر تازه‌ترین گزارش صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) جنگ‌ها و بحران‌ها در سال ۲۰۲۴ بیش‌ترین تعداد قربانی را در میان کودکان از زمان پایان جنگ جهانی دوم تا کنون گرفته‌اند.

این تعداد معادل یک ششم کودکان جهان است و نشان‌دهنده افزایش چشم‌گیر تعداد کودکانی است که در مناطق جنگی زندگی می‌کنند یا به‌طور خشونت‌آمیز از خانه‌های خود آواره شده‌اند.

به گفته کاترین راسل، مدیر اجرایی یونیسف، تاثیرات بحران و جنگ در سال ۲۰۲۴ بر زندگی کودکان، یکی از بدترین سال‌ها در تاریخ ۷۸ ساله یونیسف بوده است.

یونیسف گزارش داده که سهم کودکان در مناطق جنگی از دهه ۱۹۹۰ که حدود ۱۰ درصد بود، به تقریباً ۱۹ درصد رسیده است.

کاترین راسل می‌گوید این کودکان «کشته یا زخمی می‌شوند، مجبور به ترک مدرسه می‌شوند، از واکسیناسیون‌های ضروری محروم می‌مانند و از سوء‌تغذیه شدید رنج می‌برند.» او تأکید می‌کند: «این وضعیت هر روز بدتر می‌شود و پیش‌بینی می‌شود که تعداد کودکانی که تحت تأثیر جنگ و بحران هستند، در سال‌های آینده افزایش یابد.»

همچنین بنا بر گزارش نویسنده در جنگ یمن بیش از ۶ هزار کودک کشته یا معلول شده‌اند. حملات ائتلاف اعراب به رهبری عربستان سعودی عامل اصلی مرگ بخش قابل توجهی از کودکان یمن بوده است؛ با این وجود مشخص نیست که در کنار این حملات، چه تعداد از کشته‌شدگان این جنگ، کودک سربازان به کار گرفته شده در هر دو سوی جبهه بوده‌اند.

با وجود این که تمامی آمار مربوط به این مسئله در سال جاری میلادی هنوز منتشر نشده است، اما داده‌های تاکتونی حکایت از ادامه روندی فاجعه‌بار دارد.

در مناطقی مانند غزه، اوکراین، هائیتی، لبنان، میانمار و سودان هزاران کودک کشته یا زخمی شده‌اند. تعداد قربانیان کودک در اوکراین تا پایان سپتامبر سال جاری میلادی بیش از سال ۲۰۲۳ گزارش شده است.

تا پایان سال ۲۰۲۳ شمار کودکان آواره شده به ۴۷ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر رسیده بود و این روند در سال ۲۰۲۴، همچنان ادامه یافت. احتمال این که کودکان در مناطق جنگی از امکانات آموزشی، بهداشتی و غذای کافی محروم بمانند، بسیار بیش‌تر از کودکانی است که در مناطق صلح‌آمیز زندگی می‌کنند. یونیسف هشدار می‌دهد که این وضعیت نباید به وضعی «عادی» تبدیل شود.

در طول تاریخ، در بسیاری از کشورها و فرهنگ‌ها، از جمله در جنگ ایران و عراق، در جنگ ایران و عراق به‌صورت گسترده از کودکان برای مقاصد نظامی استفاده شده‌است. در دهه ۱۹۷۰، پیمان‌هایی برای ممنوعیت استفاده از کودکان در جنگ تصویب شد؛ ولی با این وجود، گزارش‌های «کمپین بین‌المللی توقف سربازی کودکان» نشان از استفاده گسترده از کودکان در جنگ‌ها می‌دهد.

ماده ۳۸ پیمان‌نامه حقوق کودک اعلام می‌کند که گروه‌های سیاسی نباید از افراد زیر پانزده سال در جنگ استفاده کنند. همچنین «پروتکل اختیاری شرکت کودکان در جنگ» از طرفین درگیری‌ها می‌خواهد که به افراد زیر هجده سال اجازه شرکت در جنگ داده نشود و سربازگیری اجباری در مورد این افراد نیز ممنوع است. (ماده ۴)

همچنین این پروتکل اختیاری از حکومت‌ها می‌خواهد که کودکان را برای اقدامات نظامی بسیج نکنند و از نام‌نویسی آن‌ها برای شرکت در درگیری‌های نظامی خودداری شود و حکومت‌ها برای بازگشت آرامش جسمانی و روانی کودکان تلاش کنند. (ماده ۶)

بنابر ماده ۸/۲/۲۶ اساسنامه رم از دیوان بین‌المللی کیفری تصویب شده در سال ۱۹۹۸ و اجرایی شده در ۱ ژوئیه ۲۰۰۲، «سربازگیری یا نام‌نویسی از افراد زیر ۱۵ سال برای شرکت در درگیری‌های نظامی ممنوع و یک جرم جنگی محسوب می‌شود.» در ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۵، شورای امنیت سازمان ملل متحد به اتفاق آراء «قطع‌نامه ۱۶۱۲ شورای امنیت» را به تصویب رساند. این قطع‌نامه نخستین قدم برای ایجاد سیستم نظارتی و گزارشی به منظور وادار کردن گروه‌های استفاده‌کننده از کودکان در جنگ برای پذیرش قوانین بین‌المللی بود.

در جنگ جهانی دوم در زمان واقعه هواوکاست کودکان یهودی به عضویت گروه مقاومت یهودیان درآمدند. جوانان هیتلری، سازمانی در حزب نازی آلمان بود که تلاش می‌کرد کودکان را از لحاظ جسمانی و روانی هماهنگ با ایدئولوژی حزب نازی آلمان کند. در پایان جنگ جهانی دوم، تعداد زیادی از کودکان آلمانی وارد ارتش شدند.

از این کودکان، با عنوان «کودک سرباز» یاد می‌شود. یونیسف می‌افزاید که گروه‌های مسلح از کودکان نه‌تنها به‌عنوان جنگ‌جو، بلکه به‌عنوان جاسوس، آشپز، باربر، نگهبان، پیام‌رسان و ... استفاده می‌شود. بسیاری از آنها به ویژه دختران، حتی قربانی «خشونت جنسی» نیز می‌شوند.

اما استفاده جمهوری اسلامی از کودکان به‌عنوان سرباز در عملیات‌های نظامی، پدیده‌ای تازه نیست و واقعیتی است که از آغاز جنگ ایران و عراق تاکنون ادامه داشته است. جنگ هشت ساله ایران و عراق، یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های جهان در یک قرن گذشته، نه‌فقط جان بسیاری از جوانان را گرفت، که هزاران کودک و نوجوان را از دنیای معصومیت به ورطه مرگ و خشونت کشاند. حکومت جمهوری اسلامی در این میان نه‌تنها مانع این روند نشد، بلکه با تکیه بر نگاه ایدئولوژیک خود، از کشته شدن کودکان در جنگ هیچ ابایی از خود نشان نداد.



جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر نگاه ایدئولوژیک خود، از کشته شدن کودکان در جنگ ایران و عراق هیچ ابایی از خود نشان نداد

طرح ارتش ۲۰ میلیونی روح‌الله خمینی، آغاز سوءاستفاده از کودکان به‌عنوان سرباز

اسماعیل عبدی، زندانی سیاسی سابق و دبیر سابق کانون صنفی معلمان ایران معتقد است که به‌طور خاص، جمهوری اسلامی با طرح اولیه «ارتش ۲۰ میلیونی» روح‌الله خمینی، ۴۶ سال است در مسیر جذب کودک سرباز فعالیت می‌کند. مصداق این امر هم در سال‌های اخیر، تشکیل لشکرهای فاطمیون و زینبیون از سوی حکومت ایران و به‌کارگیری بسیاری از کودکان از جمله کودکان افغان به‌عنوان سرباز در این گروه‌های تروریستی است. امیر کسایی، نمونه یک سرباز کودک در ایران است. او که هم اکنون به‌عنوان یک فرد موفق در صنعت تبلیغات شناخته می‌شود، سال‌ها پیش از میدان‌های جنگ ایران-عراق راهی آلمان شد و هنوز خاطرات آن دوران او را رها نکرده است.

او در گفت‌وگو با شبکه SWR در آلمان به نقشش به‌عنوان کودک سرباز در سن ۱۲ سالگی و در میدان‌های مین اشاره کرده و گفته است: «اعضای بسیج ما را از مدرسه برداشتند. ما را به یک اردوگاه بردند؛ جایی که آموزش مقدماتی داشتیم - هرچند که این آموزش ممکن بود مدنی به نظر برسد، اما واقعیت چنین نبود. سپس بعد از مدتی کوتاه، ما را به جبهه فرستادند. مجبور بودیم از روی میدان‌های مین عبور کنیم و راه‌ها را آزاد نگه داریم، البته همیشه با آگاهی از این که در ۹۹/۹ درصد موارد زنده ماندن امکان‌پذیر نیست.»

او با اشاره به این که بسیاری از کودکان آن زمان زنده نماندند و کسانی که زنده ماندند، زخم‌های جسمی و روحی در زندگی به همراه داشتند، افزود: «جنگ همیشه بخشی از شما می‌شود و هرگز از بین نخواهد رفت. شما ممکن است تلاش کنید تا به هر نحوی با آن کنار بیایید و زندگی خود را بسازید، اما خاطرات جنگ همیشه همراه شما خواهد بود.»

او می‌گوید: «جنگ وحشتناک‌ترین چیزی است که ما انسان‌ها می‌توانیم به یکدیگر وارد کنیم، زیرا بی‌معنی و بی‌هدف است.» اقدام جمهوری اسلامی در استفاده از کودکان به‌عنوان سرباز، ناقض اصول حقوق بشر است، اما جمهوری اسلامی اساساً این اصول را قبول ندارد و معتقد است که مفهوم حقوق بشر ساخته غرب برای سلطه فرهنگی، حقوقی و سیاسی بر جهان است. جمهوری اسلامی ایران، کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته است، البته مشروط بر آن که اگر مفاد آن در هر مورد و هر زمان در تعارض با قوانین داخلی و موازین اسلامی بود، از طرف حکومت ایران «لازم به اجرا» نباشد.

به گفته مقیمی برابر ماده ۹ قانون مدنی ایران، اگر یک معاهده بین‌المللی در مجلس تصویب شود، در حکم «قانون داخلی» است. با این حال، صرف وجود قانون به معنای اجرای آن نیست و بسیاری از قوانین در ایران به‌درستی اجرا نمی‌شوند.

در حال حاضر، حکومت جمهوری اسلامی از روش‌های مختلفی برای جذب کودکان در ساختارهای نظامی و شبه‌نظامی استفاده می‌کند. یکی از نمونه‌های بارز آن، فعالیت پایگاه‌های بسیج و سپاه در مدارس و مساجد محله‌ها است که تلاش می‌کنند افراد زیر ۱۸ سال را به عضویت خود درآورند. نمونه آن، پایگاه‌های مقاومت بسیج امام زمان، با نظارت مستقیم سپاه پاسداران است که چند سالی است پس از انجام تبلیغات گسترده در مدارس شهرهای کشور و نصب بنرهای تبلیغاتی مرتبط با دوره‌های نظامی در محدوده محیط‌های آموزشی، کودکان زیر ۱۸ سال را به شرکت در این کلاس‌ها ترغیب می‌کنند.

در این پایگاه‌ها دانش‌آموزان به شرکت در دوره‌های تئوری نظامی، سخنرانی، تماشای فیلم‌های جنگی و همچنین بررسی کتاب‌های مذهبی و ایدئولوژیک گماشته می‌شوند. موارد آموزشی در این دوره‌ها به این کودکان مفاهیم ایدئولوژیکی مانند «شهادت» را می‌آموزند. به گفته اسماعیل عبدی، بر اساس محتوای تنظیم شده از سوی وزارت آموزش و پرورش، درسی به‌عنوان «آمادگی دفاعی» از زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق تعریف شده که بهتر است نام این درس «آمادگی جنگ» گذاشته شود. زیرا یکی از مراحل این کتاب درسی، بردن دانش‌آموزان پسر ۱۵ و ۱۶ ساله به میدان تیر است. این در حالی‌ست که سابقه آسیب‌دیدن دانش‌آموزان در این میدان‌های تیر طی آموزش تیراندازی با سلاح‌هایی از جمله کلاشینکف مستند شده است.

این زندانی سیاسی سابق می‌افزاید: «آموزش و پرورش ایران تحت تاثیر اصول و ارزش‌های انقلابی و اسلامی به شکلی کاملاً ایدئولوژیک اداره می‌شود و هدف آن تربیت نسل‌هایی با آموزه‌های اسلامی و فقه است. بسیاری از کتب درسی گرفتار همین ایدئولوژی هستند در این میان مراسم مذهبی سیاسی مانند نماز جماعت، جشن‌های مذهبی یا اردوهای دانش‌آموزی نیز بر همین اساس ترتیب داده می‌شود.» به گفته عبدی، حتی سرودهایی از جمله سرود «سلام فرمانده» در مدارس پخش می‌شود و هدف از این اقدام آماده کردن ذهن دانش‌آموز و کانالیزه کردن آن به این سمت است که هر وقت ولی فقیه یا ارگان‌های حکومتی تصمیم گرفتند، به جبهه‌ها اعزام شود.

دبیر سابق کانون صنفی معلمان ایران با اشاره به این که فعالان جنبش معلمان به‌طور گسترده در سال‌های گذشته مخالفت آشکار خود را نسبت به آموزش ایدئولوژیک در مدارس ابراز کرده‌اند، می‌افزاید: «حکومت ایران حتی در ازای پرداخت پول، از کودک سربازان برای سرکوب اعتراضات مردمی استفاده می‌کند. در واقع جمهوری اسلامی از فقر گسترده و فراگیر برای جذب کودکان در ازای پول استفاده می‌کند تا از آن‌ها برای فعالیت نظامی، سرکوب و جاسوسی استفاد کند.»



کودکی که اسلحه به دست می‌گیرد، فارغ از دست دادن موقعیت تحصیل در آینده دیگر به راحتی نمی‌تواند در حلقه هم نسل‌های خود ادغام شود.
عکس: alliance/dpa/Bering pictur

اعتراض انجمن حمایت از حقوق کودکان به اظهارات وزیر درباره «۱۴ میلیون دانش‌آموز آماده جنگ»

اظهارات چند روز پیش محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش ایران، مبنی بر «آمادگی ۱۴ میلیون دانش‌آموز برای حضور در عرصه جنگ» با اعتراض‌های گسترده‌ای روبه‌رو شده و انجمن حمایت از حقوق کودکان ایران نیز گفته است وزیر نمی‌تواند به نمایندگی از دانش‌آموزان اعلام آمادگی برای جنگ کند. به گزارش رسانه‌های ایران، محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش، روز جمعه ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۸، در یک سخنرانی در نیشابور گفت: «اکنون ۱۴ میلیون دانش‌آموز داریم که به‌رغم همه حمله‌های فرهنگی، اگر لازم باشد همانند دوران دفاع مقدس در صحنه خواهند بود و جان‌فشانی خواهند کرد.» این اظهارات در طول چند روز گذشته موجی از اعتراض‌ها را در شبکه‌های اجتماعی برانگیخت.

«انجمن حمایت از حقوق کودکان»، مستقر در تهران، در نامه‌ای به وزیر آموزش و پرورش که روز یکشنبه ۲۲ اردیبهشت در وبسایت این انجمن منتشر شد، از این اظهارات انتقاد کرد.

در نامه این انجمن، علاوه بر انتقاد از رویکرد وزیر آموزش و پرورش در قبال «پخش کلیپ‌هایی از شادی کودکان در مدارس» و درخواست وزیر از پلیس فتا و قوه قضائیه برای شناسایی سازندگان، از گفته‌های او درباره «حضور ۱۴ میلیون دانش‌آموز ایرانی در میدان دفاع یا جنگ» انتقاد کرده است. در بخشی از این نامه آمده است: این گفته‌ها «حتی اگر به واسطه پیام فرستادن به جنگ‌طلبان داخلی و خارجی باشد، نه تنها سودی برای وضعیت امروز کشور و آموزش و پرورش ندارد، بلکه باعث تزریق افکار غیر مرتبط با مسائل نظام تعلیم و تربیت می‌شود.»

انجمن حمایت از حقوق کودکان تاکید کرده است که وزارت آموزش و پرورش و شخص وزیر «نمی‌تواند به نمایندگی از ۱۴ میلیون انسان و دانش‌آموز ... اعلام آمادگی یا عدم آمادگی کند.»

در چند روز گذشته شمار زیادی از کاربران شبکه‌های اجتماعی، به ویژه در توئیتر، به سخنان وزیر آموزش و پرورش ایران اعتراض کردند. برخی از کاربران به ممنوعیت «کودک‌سربازی» اشاره کردند، شماری از آنان از اعزام نوجوانان به جبهه‌ها در طول جنگ ایران و عراق نام بردند و عده‌ای نیز به فرزند وزیر و فرزندان سایر مسئولان اشاره کردند.

قوانین بین‌المللی اعزام افراد کم‌تر از ۱۵ سال به جبهه را جنایت جنگی می‌نامد. ۱.

علیرضا، احمد و نقی سه نفر از کودکانی هستند که در سن ۱۵-۱۶ سالگی به جبهه جنگ با عراق رفتند. احمد تازه پانزده ساله شده بود که گفت می‌خواهد به جبهه برود. خانواده‌اش مذهبی و انقلابی و پدرش روحانی بود. پدرش مخالف جنگ بود و اجازه‌ی جبهه رفتن را به او نداد. او اما همچون بسیاری دیگر بدون اجازه‌ی خانواده برای شرکت در دوره‌ی آموزش نظامی ثبت‌نام کرد.

به گفته او: «اگر بچه‌ای می‌خواست به جبهه برود این‌جوری نبود که پدر و مادر بتوانند مانع بشوند. آیت‌الله خمینی فتوا داده بود که رضایت پدر و مادر شرط نیست و اتفاقاً پایگاه‌های بسیج که می‌خواستند اعزام بکنند این را رعایت می‌کردند.»

روح‌الله خمینی، در پاسخ به پرسش‌های نوجوانانی که خانواده‌هایشان مخالف حضور آن‌ها در جبهه بودند، فتوا داده بود: «مادامی که جبهه‌ها نیاز به نیرو دارد و از طرف مسئولین اعزام نیرو اعلان کفایت نشده شرکت در جبهه دفاع بر بالفین واجب است و اجازه‌ی والدین شرط نیست.» ۲

بر اساس فقه اسلامی و قوانین جمهوری اسلامی ایران، پسران ۱۵ ساله بالغ محسوب می‌شوند. با این حال، مستندات بسیاری از حضور و کشته شدن کودکان ۱۳-۱۴ ساله در دوران جنگ ثبت شده است. ۳.

علیرضا هنوز ۱۵ سالش تمام نشده بود که برای اعزام به جبهه ثبت‌نام کرد. خانواده‌اش که از طبقه متوسط و غیرمذهبی بودند، مخالف جبهه رفتن او بودند: «کپی شناسنامه‌ام را با تیغ ریش‌تراشی مخدوش کردم و آن‌قدر ناشیانه تغییرش داده بودم که حتی یک بچه هم می‌فهمید. مسئول ثبت‌نام در پایگاه بسیج، شناسنامه‌ام را که دید با خنده گفت یعنی الان ۱۵ سالت است؟ گفتم آره. گفت خب من هم حساب می‌کنم ۱۵ ساله هستی. و به همین راحتی اسمم را برای اعزام نوشت.»

قبلا به پدرش گفته بود می‌خواهم بروم جبهه، پدرش خندیده و گفته بود که تو بچه هستی. برایت زود است. گفته بود که هم‌سن‌های من می‌روند. پدرش گفته بود آن‌ها هم اشتباه می‌کنند و نباید بروند. شماها که طاقت جنگیدن ندارید.

علیرضا ساک کوچکش را چند روز قبل، پنهان از خانواده آماده کرده بود و در پایگاه بسیج محله گذاشته بود. روز اعزام، مثل هر روز با کیف مدرسه از خانه بیرون رفت و برای دوره آموزشی به یک پادگان نظامی در نزدیکی شهرشان فرستاده شد.

«آن روز وقتی تا عصر به خانه برگشتم، پدرم رفته بود مدرسه‌ام، ناظم مدرسه به پدرم گفته بود من به شما تبریک می‌گویم. بچه‌ی شما رفته جبهه. پدرم هم آنجا عصبانی شده و چندتا لیچار هم بارش کرده بود. بعد از پایان دوره‌ی آموزشی، ما را که چهارصد نفر بودیم برای رژه به شهرمان بردند. مردم را هم جمع کرده بودند که با ما خداحافظی کنند. آن‌جا بود که پدرم من را گرفت. گفت: «تو این‌جا چه کار می‌کنی؟ یک ماه است دنبال تو می‌گردم.» به خانواده‌ام نگفته بودند که ما کجا هستیم و به دروغ گفته بودند که ما به جبهه رفته‌ایم. من به‌زور دستم را از چنگ پدرم نجات دادم و فرار کردم. یادم است که چشمانش پر از اشک شده بود و گفت پسر جان بیا با من برویم، تو را چه به جنگ!»

علیرضا می‌گوید مادرش که مذهبی‌تر از پدرش بود و به مسجد محل رفت‌وآمد داشت، تحت تاثیر شرایط و اوضاع به او گفته بود: «اگر می‌خواهی به جبهه بروی، برو.» این البته بعد از بار اولی بود که به جبهه رفته بود و می‌خواست دوباره برگردد.

«مادرم گفت من طاقت شهید شدن را دارم. اما تو رو خدا اسیر نشو. طاقت اسیر شدن را ندارم. شما نمی‌دانید این در ذهن یک بچه‌ی شانزده ساله چه کار می‌کند. بعد از آن وقتی برگشتم به جبهه، تا پایان جنگ همیشه در جیب بغل شلوار نظامی‌ام، یک نارنجک نگه می‌داشتم و در درگیری هم استفاده نمی‌کردم. گذاشته بودم که اگر لحظه‌ای بنا شد اسیر بشوم با کشیدن ضامن نارنجک خودم را خلاص کنم که اسیر نشوم تا مادرم غصه نخورد.»

کودکانی که بی‌اجازه و بی‌خبر به جبهه رفتند

مدارس، به‌ویژه دبیرستان‌های پسرانه، در دوران جنگ یکی از کانون‌های اصلی تبلیغات ایدئولوژیک حکومت بود و مراسم بزرگداشت و تشییع جنازه دانش‌آموزان جان‌باخته در جنگ نیز که اغلب در مدرسه‌ها برگزار می‌شد، آن‌جا ایدئولوژیک را داغ‌تر می‌کرد.

علیرضا اولین بار با هجده نفر دیگر از بچه‌های پانزده تا هفده‌ساله مدرسه‌شان به جبهه رفت. او می‌گوید:

«روز قبل از جبهه رفتن مراسمی برای خداحافظی با ما در مدرسه برگزار شد. یادم است که مدیر و ناظم و معلم‌ها با ما دست دادند و روبروسی کردند. با ما مثل یک مرد هم‌سن خودشان رفتار می‌کردند. بقیه بچه‌ها را هم آورده بودند که این نمایش را ببینند و احتمالاً آماده‌شان می‌کردند که سال بعد به جبهه بروند. خیلی‌هایشان هم سال بعد آمدند. بعد از مراسم، دبیر ریاضی‌مان محتاطانه من را کشید کنار و گفت: تو دانش‌آموز خیلی خوبی هستی و نمره‌هایت خیلی خوب است، بهتر نیست بمانی و هر وقت موقع سربازی‌ات رسید، بروی جبهه؟ این را هم با ترس و لرز گفت، چون فضا، فضای ترس از همدیگر بود. اما فقط همان یک نفر بود که این حرف را زد. مدیر و ناظم خیلی هم خوشحال بودند که ما به جبهه می‌رویم. سال‌ها بعد من شنیدم که برای مدیران نوعی امتیاز بود که تعداد زیادی از دانش‌آموزانشان به جبهه بروند.»

از دبیرستان پانصدنفره علیرضا، بیش از صد دانش‌آموز به جبهه رفتند و بیش از پنجاه تن از آن‌ها کشته شدند.

براساس آمار رسمی اعلام‌شده از سوی مقامات، در جنگ هشت ساله ایران و عراق ۵۵۰ هزار دانش‌آموز به جبهه اعزام شدند که بیش از ۳۰ هزار نفر از آن‌ها جان باختند، نزدیک به ۲۵۰۰ نفر اسیر شدند و حدود ۳ هزار نفر هم دچار جراحت‌های جدی و ماندگار شدند و «جانباز» محسوب می‌شوند. ۴

کودکان را نخست جذب بسیج کردند و سپس، به جبهه‌های جنگ فرستادند

احمد فضای مذهبی خانواده و تبلیغات صدا و سیما و سپاه و بسیج را در ترغیب به جبهه رفتن مؤثر می‌داند اما می‌گوید هیچانی که در جنگیدن و کارهای نظامی بود او و بسیاری از نوجوانان هم‌سن و سالش را به سمت جبهه‌ها سوق می‌داد: «من از ۱۳ سالگی عضو پایگاه بسیج محل بودم و شب‌ها می‌رفتم پست می‌دادیم و امنیت محله را تأمین می‌کردیم. این تفریح نوجوانانه‌ی ما در آن سن و سال بود. ضمن اینکه نوجوانی که می‌رفت جبهه، احساس می‌کرد بزرگ شده است و در فامیل و محله و مدرسه، به چشم دیگری به او نگاه می‌کردند و به او افتخار می‌کردند.»

بسیاری دیگر از کودک-سربازان اعزامی به جنگ، در سال‌های نخست استقرار جمهوری اسلامی سابقه‌ی عضویت در کمیته‌ها و پایگاه‌های بسیج را داشتند و از سن ۱۲-۱۳ سالگی در گشت‌های شبانه‌ی شهری شرکت می‌کردند و گاه اسلحه به دست می‌گرفتند.

براساس شهادت‌های ارائه‌شده در دادگاه مردمی آبان که در سال ۱۴۰۰ از سوی سه نهاد حقوق‌بشری در لندن برگزار شد، در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ نیز کودکان زیر ۱۸ سال در پایگاه‌های بسیج به کار گرفته شدند و از آن‌ها به‌عنوان نیروی سرکوب استفاده شد.

یک افسر ارشد سپاه پاسداران که در بهمن ۱۴۰۰ در دادگاه مردمی آبان شهادت داد:

«من شخصا (در اعتراضات آبان ۹۸) با نیروهایی از بسیج برخورد کردم که واقعا کودک بودند. این‌ها سلاح جنگی، باتوم، باتوم برقی، کلاشنیکف، شوکر و افشانه اسبری دست‌شان بود. من بارها و بارها بچه‌هایی را در تهران، در اطراف میدان انقلاب، در خیابان بهبودی، در کرج و در مهرشهر کرج دیدم که سلاح جنگی دست‌شان بود. این‌ها مهمات جنگی بدون گلوله اخطار داشتند. گلوله‌ی اخطار یعنی گلوله گازی که باید روی خشاب قرار بگیرد. من می‌دیدم که خیلی راحت برای تخلیه هیجان‌شان و ارباب مردم تیر هوایی می‌زدند.» ۵

نقی هم که در پانزده سالگی با شش نفر از هم‌مدرسه‌ای‌هایش به جبهه رفت، کنجکاو و ماجراجویی نوجوانانه و کشف دنیاهای جدید را یکی از انگیزه‌های این تصمیم می‌داند: «در محله‌ی ما جبهه رفتن وجهه خوبی داشت. نوعی اعلام استقلال از طرف ما بین همسالان مان هم بود. اینکه از شهر و محله‌ی خودت به شهر و جای دیگری بروی. آن هم بدون پدر و مادر.»

او می‌گوید برخی از هم‌سن و سال‌هایش انگیزه‌های دیگری هم داشتند: «چند نفر از هم‌دبیرستانی‌های من برای این که از گیر امتحانات فرار کنند و بعدا بتوانند همان درس‌ها را در مجتمع رزمندگان بخوانند، به جبهه آمدند. امتحانات را در آنجا خیلی آسان‌تر می‌گرفتند و نمره‌ی ارفاقی هم زیاد می‌دادند.» چنین امتیازاتی هنوز هم یکی از ترندها برای جذب بچه‌های کم‌سن و سال به بسیج و میدان درگیری است. یک عضو گردان امام علی در سپاه پاسداران، در دادگاه مردمی آبان شهادت داد:

«همان روزی که تظاهرات شد به ما گفتند به حوزه‌های بسیج بروید. آن‌جا کلی بچه ده-دوازده ساله و زیر پانزده سال بود. با دادن یک پرس غذا این بچه‌ها را جمع می‌کنند. به این بچه‌ها می‌گویند که رفیق‌های خودتان را هم بیاورید، کارت استخر یا یک دست کاپشن و شلوار ورزشی یا کفش کتانی به شما می‌دهیم. به این بچه‌ها جایزه می‌دادند و با این چیزها این بچه‌ها را که از خانواده‌های فقیر بودند جذب بسیج می‌کردند. یک‌سری از دانش‌آموزها را با وعده پرداخت شهریه‌ی مدرسه و دانشگاه‌شان جذب می‌کنند. ده نفر از تیم هشتاد نفری ما از کسانی بودند که قبلاً آموزش دیده بودند، بقیه همه بچه بودند و بعضی از آن‌ها اصلاً با اولین سنگی که پرتاب شد فرار کردند.» ۶

آموزش‌های کوتاه‌مدت کودکان

نگاهی به آمارهای رسمی نشان می‌دهد که درصد جان‌باختگان و مجروحان در بین نوجوانانی که از پشت میزهای مدرسه به جبهه فرستاده می‌شدند، بیش از دیگر گروه‌های سنی بود. کودکانی ۱۳ تا ۱۸ ساله که تنها آموزش نظامی آن‌ها، شرکت در دوره‌های کوتاه‌مدت ۱۴ تا ۴۵ روزه پیش از اعزام به خط مقدم جنگ بود.

علیرضا در دوره آموزشی چهار هفته‌ای قبل از اعزام آموزش‌هایی ابتدایی مثل کار کردن با یک سلاح سبک انفرادی و پناه گرفتن پشت سنگر را فرا گرفته بود. مربی‌های آن‌ها جوان‌های بیست-بیست‌و‌دو ساله‌ای بودند که گاهی از کادرهای سپاه بودند و گاهی جوانان تازه‌کاری که خودشان هم اغلب بین شش ماه تا یک سال سابقه‌ی حضور در جبهه داشتند. به گفته‌ی او سخت‌ترین بخش این دوره «خشم‌های شبانه» بود:

«یک شب در میان یا هر شب، چیزی بود به نام خشم شب. نصف‌شب یک‌دفعه چند نفر می‌ریختند داخل آسایشگاه، تیراندازی هوایی می‌کردند و گاز اشک‌آور پرت می‌کردند، ما هم باید باعجله لباس می‌پوشیدیم و می‌رفتیم بیرون. می‌گفتند این تمرینی است که اگر در جبهه دشمن شبانه به شما حمله کرد به خودتان مسلط باشید. هر بار یک ساعت تمام ما را دور میدان صبح‌گاه می‌دواندند و بشین و پاشو می‌دادند و بیخ‌گوشمان تیراندازی هوایی می‌کردند. در هر کدام از این خشم‌شب‌ها هم چندتا دست و پا و دندان و دنده می‌شکست و چند نفر زخمی می‌شدند.»

دوره آموزشی‌ای که احمد در آن شرکت کرد، ۴۵ روزه بود و آموزش‌ها هم مفصل‌تر. از آموزش کار با سلاح‌های مختلف، مثل ژسه و کلاشنیکف و نارنجک گرفته تا نحوه‌ی برخورد با مین و سلاح‌های شیمیایی. اما این آموزش‌ها هم آن‌ها را آماده‌ی جنگیدن نمی‌کرد. احمد می‌گوید:

«در حد این که بتوانیم فقط از اسلحه استفاده کنیم، گلنگدن را بکشیم و نشانه برویم، چیزهایی را به ما یاد دادند و چند بار هم ما را به میدان تیر بردند، ولی به کیفیتی نبود که ما را به یک فرد نظامی تبدیل کند. باز و بسته کردن اسلحه یا کار با نارنجک کارهای سختی هستند که فقط در یک جلسه یاد داده می‌شد و قطعاً ما هم یاد نمی‌گرفتیم. بعدها که به جبهه رفتیم برخورد با نارنجک برای ما زیاد اتفاق افتاد، خیلی‌ها به همان خاطر دچار مشکل شدند. یکی از دوستان من در یکی از مناطق جنگی به دلیل عدم استفاده از نارنجک و اینکه نارنجک توی دستش منفجر شد، دستش از مچ قطع شد. این‌ها همه به دلیل فقدان آموزش‌های درست در زمان جبهه و جنگ بود.»

به گفته احمد، در اولین گردانی که او در آن عضویت داشت، اکثر رزمنده‌ها کمتر از هجده سال داشتند — گردانی چهارصد نفره که پس از پایان عملیات فقط ده-پانزده نفر از آن‌ها سالم برگشتند. احمد در آن عملیات مجروح شد و تعدادی از دوستانش هم جلوی چشمش کشته شدند. او می‌گوید که بچه‌های زیر ۱۸ سال هم به علت عشق به شهادت، کارهای متهورانه می‌کردند و هم بی‌تجربه بودند و خودشان را به کشتن می‌دادند.

دوره آموزشی نقی و گروهی که با او اعزام شدند، فقط دو هفته بود: «آموزش نظامی که نمی‌توانم به آن بگویم، بیشتر آمادگی جسمانی و بدنی بود. اما در هفته‌های دوم، عصرها آموزش باز و بسته کردن اسلحه هم داشتیم. ابتدا قرار بود که چهار هفته آموزش ببینیم، اما بعد از دو هفته گفتند باید اعزام شویم. قرار بود دو هفته آموزش دیگر در اهواز صورت بگیرد که نشد، و پس از سه روز که به اهواز رسیدیم به خط مقدم اعزام شدیم. آنجا هم گفتند مابقی آموزش در خط به شما داده می‌شود که آن هم نشد.»

علیرضا هم یکی از آن‌هایی بود که بخش مهمی از آموزش‌های نظامی را در خط مقدم جبهه دید. در گردانی که علیرضا به آنجا فرستاده شده بود، سلاح‌ها را بر اساس هیکل و جنه تقسیم می‌کردند: به آن‌هایی که قوی‌تر و درشت‌تر بودند، آرپی‌جی و تیربار گرینف می‌دادند، به آن‌هایی که کوچک‌تر بودند معمولاً کلاشنیکف می‌دادند. علیرضا، به قول خودش، با «پارتی‌بازی» سیمینف (تفنگ‌دوربین‌دار) گرفت که یک سلاح تخصصی است و تقریباً هم‌قد خودش بود. او به طور تجربی کار با آن سلاح را یاد گرفت و تک‌تیرانداز شد.

مدتی بعد، عراقی‌ها ساعت شش صبح به نیروهای ایران پاتک زدند. علیرضا می‌گوید که هیچ تصویری از پاتک نداشت و به محض شنیدن این فریادها رفته بود بالای خاک‌ریز و دوربین اسلحه‌اش را چسبانده بود به چشم تا ببیند چه خبر است. او از مشاهده‌ی سی تانک و ده‌ها نیروی پیاده عراقی که به طرفشان می‌آمدند و از پشت دوربین سیمینف نزدیک‌تر هم به نظر می‌رسیدند، وحشت کرده بود:

«خیلی ترسیدم. فقط پانزده سالم بود. یک قدم آدم عقب، تعادل به هم خورد و روی زمین افتادم. یکی از قدیمی‌های گردان که بیست-سی سالی داشت، دست یک آرپی‌جی‌زن هم‌سن و سال من را گرفته بود و با خودش می‌کشید، و به من هم گفت بیا و کنار این بنشین. تو بلند شو تیربارچی تانک را بزن، این هم بلند شود تانک را با آرپی‌جی بزن. یعنی یک تاکتیک پیچیده‌ی نظامی را در همان سی ثانیه می‌خواست به ما یاد بدهد. من و آن پسر کنار هم نشستیم. من بلند شدم، توی دوربین نگاه کردم، تیربارچی تانک را دیدم و شلیک کردم، نمی‌دانم خورد یا نخورد، سریع نشستم و به پسرک گفتم پاشو تانک را بزن. او بلند شد تانک را بزند، اما همین که بلند شد، زدنش. گلوله خورد توی سرش و همان‌جا شهید شد. آن درگیری حدود یک ساعت طول کشید. بعدها در آرشیوهای جنگ فهمیدم که آن نیرویی که به ما حمله کرد گارد جمهوری صدام بود -زنده‌ترین نیروی ارتش عراق که سرباز صفرش یک سال دوره‌ی آموزشی حرفه‌ای گذرانده بود، کماندوهایش سه سال دوره ویژه گذرانده بودند و تا بن دندان مسلح به سلاح‌های بسیار پیشرفته بودند. آن روز نیروهای عراقی بعد از یک ساعت نتوانستند خاک‌ریز را از ما بگیرند و با تلفات زیاد برگشتند. اما تلفات ما خیلی بیشتر بود. بعد از یک ساعت-یک ساعت و نیم که درگیری تمام شد، حدود نصف اعضای گردان ما شهید یا مجروح شده بودند.»

علیرضا می‌گوید بیش‌تر افراد این گردان ۶۰۰ نفره، کم‌تر از ۱۸ سال داشتند. به گفته او، در بسیاری از دیگر گردان‌ها نیز همین‌طور بود: «ما سرباز زنده جنگی نبودیم و نیمی از تلفات‌مان به‌خاطر ناوارد بودن در جنگیدن بود. شاید همان ناوارد بودن یک جور شهامت کاذب هم ایجاد می‌کرد.»

نقی یکی از کسانی بود که ناوارد بودنش، او را ترساند: «اولین بار دو روز قبل از عملیات بود که اسلحه به دست گرفتم. شب عملیات از گریه‌های شدید بچه‌ها که هم را بغل می‌کردند واقعا ترسیدم. همه ترسیده بودند و می‌دانستند که زنده بر نمی‌گردند.»

نقی همان شب در یک لوله سیمانی مخفی شد تا جان سالم به در ببرد. فردا صبح تعداد زیادی از هم‌زمانش کشته و مجروح شده بودند. یکی از آن‌ها صمیمی‌ترین دوست دوران دبستان و راهنمایی‌اش بود: «واقعیت این است که بعد از دیدن زخمی‌ها و شهدا ترس برم داشت و بعد از همان چهل روز اول، دیگر به جبهه برنگشتم. تا چندماه بعد از برگشتن از جبهه هم منزوی و گوشه‌گیر شده بودم.»

او بخشی از تلفات بالا در رزمده‌های زیر ۱۸ سال را معلول ضعف جسمانی می‌داند: «خیلی جاها این بچه‌های چهارده-پانزده ساله سردشان بود و یخ زدند. یا مثلا بچه پانزده ساله، ده تا گلوله آرپی‌جی را که هجده کیلو وزن داشت در گونی حمل می‌کرد و همراه آرپی‌جی‌زن می‌دوید. از هر ده تا از این بچه‌ها دوتایشان تیر می‌خوردند و کشته می‌شدند.»

علیرضا می‌گوید بعضی از بچه‌هایی که به جبهه رفته بودند آن قدر ریزجثه بودند که پوتین و کلاه‌خود مناسب آن‌ها پیدا نمی‌شد. گاهی هم می‌گفتند اصلا پوتین نداریم و کتانی بپوشید: «در میدان جنگ کتانی چیز خنده‌داری بود. انگار آدم می‌چاپا ندارد. خیلی‌ها سر همان پوشیدن کتانی، می‌چاپشان پیچ خورد و پایشان شکست. من خودم با همان کتانی به جبهه فرستاده شدم و دفعه‌ی دوم که می‌خواستم بروم، خودم از میدان راه‌آهن تهران یک جفت پوتین خریدم. اصلا کلاه‌خودی که اندازه‌ی سر ما باشد پیدا نمی‌شد. کلاه‌خودها خیلی گشاد بود و گشادی‌اش هم تلفات به بار می‌آورد.»

جمهوری اسلامی، پس از پایان جنگ نیز این رویه را ادامه داده است

اولین نشانه‌های استفاده از کودکان به‌عنوان ابزار سرکوب حکومت در اعتراضات مردمی، در سال ۱۳۸۸ دیده شد. روزنامه گاردین به نقل از «کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران» از حضور سربازان ۱۴ تا ۱۶ ساله‌ی مسلح به باتوم، چماق و تفنگ‌های بادی مسلح در مقابله با معترضان در تهران خبر داد. زنی که هدف حمله‌ی این کودکان مسلح قرار گرفته بود به «گاردین» گفته بود که بعضی از آن‌ها حتی ۱۲ ساله بودند و از روستاهای دور به تهران آورده شده بودند.^۷

پس از اعتراضات ۱۳۸۸، کودکانی که با تبلیغ و ترفند و تشویق عضو بسیج مدرسه و محله می‌شوند، به شکل جدی تحت آموزش‌های ایدئولوژیک و نظامی قرار گرفته‌اند. ۸ کودکانی که استفاده از آن‌ها به‌عنوان نیروهای سرکوب در خیزش «زن، زندگی، آزادی» چنان مشهود بود که اعتراضات نهادی حقوق بشری و مدافعان حقوق کودک را در پی داشت.^۹

جمهوری اسلامی ایران از دهه نود خورشیدی، کودکان زیر ۱۸ سال را به‌عنوان سرباز به جنگ در سوریه فرستاده است. کودکانی که به گزارش «دیده‌بان حقوق بشر» اغلب مهاجران افغانستانی ساکن ایران هستند ۱۰ اما کودکان ایرانی نیز در بین آن‌ها دیده می‌شود. مصاحبه ویدیویی با یک کودک سیزده ساله مازندران در سوریه، که در پاییز ۱۳۹۶ در خبرگزاری صدا و سیما منتشر شد، یکی از نشانه‌های حضور کودکان ایرانی در جنگ سوریه است. یکی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران نیز در گفت‌وگو با «آسو» استفاده از کودکان ایرانی در جنگ سوریه را تایید کرد. به گفته او، یکی از این کودکان-سربازها، پسر بچه ۱۷ ساله اهل کرج بود که در سال ۱۳۹۶ به سوریه اعزام و در همان‌جا کشته شد.



یکی از یادواره‌های کشته‌شدگان افغان لشکر فاطمیون در سوریه که در اردیبهشت ۹۴ در تهران برگزار شده است

ایران کودکان افغان را به جنگ سوریه اعزام می‌کند

سازمان دیده‌بان حقوق بشر، سپاه پاسداران ایران را متهم کرد که کودکان مهاجر افغان را به عنوان سرباز به جنگ سوریه اعزام می‌کند. این سازمان روز یکشنبه ۹ مهر ۱۳۹۶، در گزارشی عنوان کرد، کودکان افغان که گاهی حتی ۱۴ سال بیش ندارند در لشکر فاطمیون به کار گرفته می‌شوند تا کنار نیروهای ایرانی در سوریه بجنگند. قوانین بین‌المللی اعزام افراد کم‌تر از ۱۵ سال به جبهه را جنایت جنگی می‌نامد. گزارش دیده‌بان حقوق بشر با عکس‌هایی از سنگ قبر هشت نوجوان افغان همراه است که در گورستان‌های ایران، بخش‌های مخصوص به کشته‌شدگان جنگ سوریه، به خاک سپرده شده‌اند.

این سازمان می‌گوید که گزارش رسانه‌های ایران نیز شماری از موارد یادشده را تأیید می‌کند و در برخی از آن‌ها عنوان شده که دست‌کم شش سرباز نوجوان افغان در سوریه کشته شده‌اند.

عکس‌های سنگ قبر دو تن کشته‌شدگان افغان نشان می‌دهد که بالای ۱۸ سال داشته‌اند، اما اعضای خانواده این دو به رسانه‌های ایرانی گفته‌اند که سن آن‌ها را تغییر داده بودند تا بتوانند به لشکر فاطمیون بپیوندند.

هم‌چنین پنج نفر از آن‌ها تنها ۱۴ سال داشته‌اند که در قطعه شهدا بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شده‌اند.

دیده‌بان حقوق بشر سپس اضافه می‌کند که توانسته سه نفر دیگر از کشته‌شدگان را شناسایی کند که دو نفر آن‌ها ۱۷ ساله بوده‌اند و یک نفر نیز ۱۵ ساله.

این سازمان در ادامه گزارش خود اظهارات سارا لی ویتسون مدیر بخش خاورمیانه دیده‌بان حقوق بشر را بازتاب داده که از مقامات ایران خواسته به روند سربازگیری از کودکان خاتمه دهند و آن‌ها را بلافاصله از جبهه بازگرداند.

او در این باره گفت: «مقامات ایران به جای این که کودکان پناهجو و بی‌دفاع را قربانی خود کنند باید از آن‌ها حمایت کنند و کسانی را که آن‌ها را به‌عنوان سرباز به کار گرفته‌اند باید به محکمه بکشانند.»

وزارت کشور ایران دو سال قبل تخمین زد که حدود دو و نیم میلیون افغان در ایران هستند که بسیاری از آن‌ها مدارک اقامت ایران را ندارند. دیده‌بان حقوق بشر اما چندی پیش گزارشی منتشر کرد که می‌گفت برخی از پناهجویان افغان به امید دریافت اجازه اقامت قانونی برای خانواده خود داوطلب اعزام به جنگ سوریه شده‌اند.

این مهاجران لشکر فاطمیون را شکل داده‌اند و خبرگزاری تسنیم شمار آنان را حدود ۱۴ هزار نفر عنوان کرده است. ۱۱.

آیین رونمایی از کتاب محصلان مدرسه عشق (یعنی جنگ)

به گزارش خبرنگار فرهنگی خبرگزاری تسنیم، ۱۰ آبان ۱۴۰۱، آیین رونمایی از کتاب محصلان مدرسه عشق؛ دانش‌آموزان در دفاع مقدس با حضور سردار علی فضل‌ی، جانشین معاون هماهنگ کننده سپاه، علی محمد نائینی، رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، سردار مجتبی باستان رییس بسیج دانش‌آموزی و دکتر حسین احمدی نویسنده کتاب عصر امروز برگزار شد.

نائینی: آمریکا تمام تجربه‌های براندازی را علیه کشورمان به کار بست

سردار نائینی در این نشست ضمن تبریک هفته بسیج دانش‌آموزی و ایام ۱۳ آبان گفت: سیزدهم آبان، راه سلطه و دست‌اندازی و نفوذ آمریکا را بست. آمریکا همچنان مستکبر جهانی و دیکتاتور است و امروز با ابزارهای جدید و مدرن‌تر، وحشی‌تر شده‌اند. در دشمنی و خصومت با ملت‌ها و انقلاب اسلامی، هر کاری توانستند کردند؛ نفوذ، بی‌ثبات‌سازی، تحریم، جنگ اقتصادی، دروغ و فریبکاری آن هم با هدف مقابله با ایران قوی و مستقل از برنامه‌های آن‌ها بود. تمام تجربه‌های براندازی، فروپاشی و مهار، علیه ایران تجربه شده است و در تمام این میدان‌ها هم شکست را تجربه کرده‌اند.

او با اشاره به اینکه دانش‌آموزان بخش تعیین‌کننده تراز قدرت در دفاع مقدس بودند، گفت: بازوی دانش‌آموزان، معادلات دشمن را بر هم زد. دشمنی که تصور می‌کرد ثبات سیاسی و نظامی و اجتماعی نداریم، با حضور دانش‌آموزان در جبهه نبرد، تمام محاسباتش به هم ریخت. قطعا دانش‌آموزان و معلمان در جنگ‌های مدرن هم‌چنان محاسبات دشمن را بر هم می‌زنند.

سردار نائینی با تصریح بر اینکه دانش‌آموز امروز، در مواجهه با عملیات روانی دشمن، با شرایط سخت و پیچیده‌ای روبروست، گفت: قطعا باید با نسل‌های آینده افتخار بیافرینیم هم‌چنان که دفاع مقدس در تاریخ، افتخار تولید کرد. ۵۵۰ هزار دانش‌آموز به دفاع مقدس اعزام شدند و در این بین، ۳۶ هزار شهید دانش‌آموز و ۵ هزار شهید معلم خدمت نظام اسلامی شد؛ یعنی هر شهید معلم، ۵ دانش‌آموز شهید دارد. ۲ هزار و ۸۵۳ جانباز دانش‌آموز، ۲ هزار ۴۳۲ آزاده دانش‌آموزی از تبعات دفاع مقدس بود؛ یعنی ۲۰ درصد شهدای دفاع مقدس، شهدای دانش‌آموزی است. معنای این عددها، این است که دانش‌آموز در عرصه دفاع از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، عنصری تعیین‌کننده و جدی بوده است؛ آن‌ها داوطلبانه و آگاهانه کلاس درس را رها و دفاع مقدس را انتخاب می‌کنند.

او افزود: به برکت انقلاب اسلامی، برای جوانان کشور فرصت‌های فراوانی ایجاد شد؛ دانش‌افزایی، بروز خلاقیت، بروز ابتکار، بروز استعدادها و اعتماد به نفس از ویژگی‌های یک نوجوان مستعد است که اوج تمام این‌ها در دفاع مقدس آشکار شد. نوجوان ما دشمن را خوب شناخت و فریب او را نخورد و در دفاع مقدس سربلند و تاریخ‌ساز شد.

دشمن با عملیات روانی به دنبال سلطه فرهنگی است

رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با تأکید بر این‌که امروز هر که به ایمان و اراده و امید و اعتماد و خودباوری جوانان آسیب وارد می‌کند، قطعا در جبهه دشمن است، افزود: دشمن در تحلیل خود نسبت به جوانان کشور قطعا دچار اشتباه محاسباتی است، هم‌چنان که در تحمیل جنگ ۸ ساله این‌طور بود. جوان امروز ما قطعا پایبند به دین و متعهد به هویت ملی است و آمریکایی‌ها دنبال نفی حکومت دینی هستند و جوانی را می‌خواهند که پایبند به دین نباشد. آمریکایی‌ها در سلطه نظامی و اقتصادی و سیاسی در ایران شکست خوردند و امروز دنبال سلطه فرهنگی با سلاح عملیات روانی و رسانه‌ای و تحریک احساسات برای تولید خشم و تنفر عمومی و به هم ریختن کشور است. هدف دشمن، ایجاد گسست بین نسل کنونی از نسل‌های قبلی است. هدف دشمن، در هم شکست افتخار به گذشته و امید به آینده است.

نائینی ادامه داد: دشمن به دنبال از بین بردن هویت نسل جوان است. امروز دشمن هویت دینی و انقلابی نسل جوان دانش‌آموز را هدف قرار داده است. دانش‌آموزان و جوانان امروز ما در جنگ پیچیده‌تر مورد هدف هستند. آن‌ها قطعا دشمن را باید بشناسند و فریب او را نخورند. شالوده قدرت ما در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، حضور نوجوانان بود و دشمن این را می‌داند و به همین جهت همین بخش از قشر جامعه را مورد هدف قرار داده است.

رئیس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با اشاره به نقش آن مرکز در ثبت مستندات دفاع مقدس گفت: ... کتاب محصلان مدرسه عشق کارنامه پرافتخار دانش‌آموزان در دفاع مقدس است که به روایت دانش‌آموزان در این مقطع پر افتخار تاریخی می‌پردازد. آثار مرکز با بن‌مایه پژوهشی و تحقیقاتی و مبدا تولیدات بعدی است.



سردار باستان: ۵ میلیون نفر عضو بسیج دانش‌آموزی هستند

سردار مجتبی باستان، رئیس بسیج دانش‌آموزی به عنوان سخنران دیگر این مراسم گفت: در بستر بسیج دانش‌آموزی از ۱۲۰ هزار مدرسه، ۶۰ هزار مدرسه فعالیت داریم. هر کدام از این مدارس جمعیت بالای ۲۰۰ نفر دارند. در گام دوم انقلاب سعی داریم در مابقی مدارس هم رده‌های بسیج دانش‌آموزی را شکل دهیم. در حال حاضر نزدیک به ۵ میلیون نفر عضو بسیج دانش‌آموزی هستند.

وی افزود: ۵ رویکرد اصلی در بسیج دانش‌آموزی اتخاذ کردیم. اولین مورد، الگودهی است. نسل جدید ما نیاز به تعریف الگوهای دقیق و بارزی دارد. ما باید محتواها را با ابزارهای هنری ارائه دهیم. در این راستا در دو مسیر حرکت می‌کنیم: اول، الگوهایی تحت عنوان برنامه «رهبر ۱۳ ساله» معرفی می‌کنیم. دوم اینکه در قسمت الگودهی، دانش‌آموزانی داریم که افتخار آفرینی می‌کنند. بنا داریم این عزیزان را به‌عنوان الگو معرفی کنیم.

سردار باستان، هویت بخشی را از دیگر رویکردهای بسیج دانش‌آموزی معرفی و بر لزوم به‌کارگیری برنامه‌ها و روش‌های نوین برای هویت‌بخشی به نسل جوان و نوجوان تأکید کرد.

او افزود: توانمندسازی، گفتمان سازی و شبکه‌سازی از دیگر رویکردها بسیج دانش‌آموزی محسوب می‌شود. سردار فضلی در بخش انتهایی مراسم گفت: علت اوج عصبانیت امریکا و اسرائیل و هم پیمانان، همین کاری است که دانش‌آموزان در عرصه دفاع مقدس و سایر عرصه‌ها انجام دادند. هم قلب امام زمان را خشنود کردید و هم دشمن را از بالا به پایین کشانیدید. هرچند دشمن به واسطه رسانه، عملیات روانی انجام می‌دهد، اما ما هم غفلت‌هایی داشتیم و کار فرهنگی کم‌تر انجام دادیم. آن‌ها که در کف خیابان هستند، کسانی بودند که باید بخشی از آن‌ها به راهیان نور می‌آمدند؛ بنابراین یک زاویه‌اش دشمن است و یک زاویه‌اش هم خلاء فعالیت‌های ما است. ۱۲. این کتاب یک سند جنایت جمهوری اسلامی ایران علیه کودکان است.



مستند پگاه آهنگرانی

مستند پگاه آهنگرانی با استفاده از تصاویر آرشیوی جنگ ایران و عراق و مصاحبه با افرادی که در سنین کودکی به جبهه رفتند، در تلاش است دو نوع روایت از جنگ را که یکی تصویر داده شده از جنگ توسط حکومت است و دیگری تجربه افراد حاضر، در کنار هم بگذارد. این تقابل چشم‌انداز جدیدی از تلفات جانی و روانی هشت سال جنگی که دفاع مقدس خوانده شد ارائه می‌دهد. کودک سرباز ساخته بی‌بی‌سی با حمله‌های زیادی از طرف رسانه‌ها و منتقدان دولتی روبه‌رو شد. مستندی که تماشای آن به دلیل موضوع حساسش مخاطب را درگیر می‌کند.

مستندهای مختلفی درباره جنگ ایران و عراق ساخته شده است اما در این بین روایت کودکان، روایتی کم‌تر شنیده شده است. شاید یکی از دلایل آن عدم توجه به اهمیت این موضوع به خاطر تلاش‌های مشخص برای طبیعی جلوه دادن حضور کودکان در جبهه بود. تلاشی که باعث شد تا دهه‌ها پرسش بزرگی درباره حضور کودکان در جنگ صورت نگیرد. حسین فهمیده، نوجوان سیزده ساله‌ای که در عملیات انتحاری جان خود را فدا کرد، داستانی به ظاهر طبیعی در کتاب‌های درسی بود. قهرمانی که در سنین کم به دانش‌آموزان معرفی می‌شد تا ارزش‌های نظام را در بین جوانان تقویت کند. داستانی که پس از گذشت چندین دهه برای خواننده پرسش‌هایی ایجاد کرد:

«چگونه کودکی چنین از دنیای کودکی خود جدا شده و به مرگ نزدیک می‌شود؟ چرا باید چنین چیزی را ستایش و قدردانی کرد؟»

مستند «کودک سرباز» به نوعی سراغ این پرسش می‌رود. فضاسازی مستند در عین سادگی و صمیمیت، ساختاری منسجم برای روایت دیگری از جنگ ایران و عراق دارد. روایتی با کنار گذاشتن مقدس‌سازی، قهرمان‌پروری و با در نظر گرفتن ساده‌ترین حقوق انسانی که به شکل‌های مختلفی پامال شده است. در کنار تمام تلفات واضح جنگ، این مستند وجه دیگری از شست‌وشوهای مغزی حکومتی را به تصویر می‌کشد که در آن زمان تازه تاسیس شده و با چنگ انداختن به باورهای مذهبی مردم، هزاران نفر را به روی مین رفتن و نازل شدن به مقام شهادت متقاعد و حتی تشنه کرد.

آهنگرانی به سراغ دو منبع مهم برای این روایت از جنگ می‌رود: اولی فیلم‌های آرشیوی از جنگ ایران و عراق و دومی مصاحبه با افرادی که در کودکی به جبهه رفته‌اند و حال در نقاط مختلفی از اروپا، به دور از ایران و آرمان‌های جنگ با مشکلات جسمی و روانی حاد زندگی می‌کنند. تجربه آن‌ها از جنگ تجربه‌ای بس دلخراش است که حتی روایت کردن آن نیز کار دشواری است. اما آهنگرانی تلاش می‌کند با کنار هم قرار دادن چندین روایت و ارجاع دادن به تصاویری که در تلویزیون از جنگ ارائه می‌شد، به نوعی تفاوت این تصویر را با روایت‌های منتشر نشده از جنگ بیان کند.

ابتدای فیلم توضیح جرم بودن استفاده از کودکان در جنگ ارائه می‌شود:

بر اساس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری رم و کنوانسیون ژنو، ثبت‌نام و سربازگیری کودکان زیر ۱۵ سال یا استفاده از آن‌ها به منظور شرکت در فعالیت‌های خصمانه، چه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و چه غیر بین‌المللی، در دسته‌بندی جنایات جنگی قرار می‌گیرد.

فیلم با تصاویری آرشیوی از جنگ ایران و عراق آغاز شده و صدای انفجار و افراد در حال مبارزه یا فرار شنیده می‌شود. سپس قسمت‌هایی کوتاه از روایت افرادی که زمان جنگیدن کودک بودند: «چکمه اندازه پای من پیدا نمی‌شد، چهارده سالم بود!» «از کلاس ما هفت هشت نفر به جبهه رفتند و تنها یک نفر برگشت، آن هم به شدت مجروح!»

آهنگرانی با صدای خودش به روایت قسمتی از این تاریخ می‌پردازد: «شهریور ۱۳۵۹، هنوز دو سال از انقلاب ایران نگذشته که ارتش عراق به ایران حمله می‌کند. (صدای آژیر خطر) در شرایطی که ایران به دلیل تسویه حساب‌های انقلاب نه ارتش منسجمی دارد و نه آمادگی برای این رویارویی. ارتش عراق

به سرعت داخل خاک ایران شروع به پیشروی می‌کند. مردم ایران که همچنان در فضای انقلاب و آرمان‌های آن هستند، از تمام شهرها عازم جبهه‌ها می‌شوند.»

تصویر اعزاز رزمندگان به جبهه به‌همراه موسیقی‌های مذهبی در مدح امام حسین و باقی اشخاص حماسی-مذهبی، به باورهای مذهبی و اساطیری شیعی به‌همراه ریشه‌های آیینی مردمان اشاره می‌کند که دولت تازه تاسیس آن زمان توانسته بود با استفاده از آن نیروهای زیادی را بسیج کند. و این گونه به شکلی همان آرمان‌های انقلابی را با عناصر حکومت اسلامی چون ولی فقیه پیوند دهد و با نمایش جنگ بین خیر و شر به‌نوعی خود را تثبیت کند. نگاه مبارزه با شر مقابل خیر که در آن زمان خمینی بود.

مدرسه بوی جنگ می‌داد!

مصاحبه‌های تلویزیونی زیادی در طول جنگ با سربازان انجام شده که برخی از آن‌ها به مصاحبه با کودکان، به‌ویژه زیر ۱۵ سال اختصاص داشت. در یکی از این فیلم‌ها تصویر کودکی را در جبهه می‌بینیم که دورتادورش را افراد بزرگسال احاطه کرده‌اند. گویی کودک در آن دنیا میان بزرگسالان گیر کرده است. دوربین در حال ضبط تصویر اوست و مجری از او می‌خواهد از این طریق پیامی برای مردم بفرستد. کودک معصومانه خود را معرفی کرده و اعلام می‌کند تخریب‌چی است و می‌گوید: «فقط یک درخواست از مردم دارم. دعا کردن برای امام را فراموش نکنید!» و باقی افراد تکبیر کنان او را تشویق می‌کنند.

به گفت‌وگو با مصاحبه‌شوندگان برمی‌گردیم تا از ابتدای تصمیم‌شان بگویند. چه شد که به جبهه رفتند؟ آن‌ها از فضای مدرسه می‌گویند. از این که چگونه از در و دیوار مدرسه جنگ می‌بارید. سرودهایی همواره در حال پخش می‌شد که ذهن افراد را برای این قربانی‌سازی آماده می‌کرد. کودکان و جوانانی که خودشان را به جای افراد مذهبی و قهرمان‌ها می‌گذاشتند و هم‌ذات‌پنداری می‌کردند. رضا شکراللهی می‌گوید حکومت برای جلوگیری از اعزام کودکان به جبهه کاری نمی‌کرد و سخت نمی‌گرفتند. «این که حکومت نمی‌دانست این بچه‌ها در جنگ هستند یک دروغ بزرگ و خنده‌دار است. مضحک است. نه تنها می‌دانست که دامن می‌زد.»

افراد مصاحبه‌شونده تأکید می‌کنند که آگاهی حکومت از اعزام کودکان به جبهه بسیار واضح بود و حتی آن‌ها را تشویق می‌کردند. مانند فیلم‌های زیادی که سربازان یا داوطلبان زیر ۱۵ سال را مانند یک قهرمان نشان می‌داد که کرور کرور به سمت جبهه عازم می‌شدند. اعزامی‌هایی که هدف نهایی‌شان کربلا بود و به خیال خود به بهشت می‌رفتند. در برخی برنامه‌ها حتی هماهنگ می‌شد که کودکان چه بگویند تا تأثیر بیش‌تری بر جامعه بگذارد.

به نقل افراد حاضر در مستند، برخی از خانواده‌ها در آن زمان استقبال می‌کردند و برخی مخالفت شدید داشتند که گاه تأثیری هم نداشت. برخی افراد حتی در شناسنامه‌های خود (کپی شناسنامه) دست می‌بردند و نشان را تغییر می‌دادند یا حتی رضایت‌نامه‌های جعلی از طرف والدین می‌ساختند. دولت هم سخت نمی‌گرفت و به راحتی آن‌ها را به جبهه می‌فرستاد. حس قهرمان شدن بچه‌ها را برای رفتن تشویق می‌کرد. چراکه تصوراتشان از جنگ واقعی نبودند. چیزی که در عملیات اول از بین می‌رفت. اولین گلوله‌های خمپاره و اولین مواجهه با مرگ! لحظه‌ای که کودکی را از کودکی می‌گرفت و دیگر راه بازگشتی نبود.

سنگینی این لحظه به حدی بود که طبیعتاً کودکان نمی‌توانستند هضم کنند. بدن‌های تکه‌تکه شده و جسدهایی که گاه حتی قابل تشخیص برای هویت نبودند. مهدی طلعتی، پژوهش‌گر مسائل امنیتی و استاد دانشگاه در سوئیس، از اولین دانش‌آموزانی بود که از طرف مدرسه به جنگ اعزام شدند. او از عمق فاجعه حضور کودکان در جنگ می‌گوید و اولین باری که شاهد انفجار خمپاره و خوردن ترکش بر سر کودکی دیگری بود که در جا کشته شد. لحظه‌ای که به قول خودش هرگز فراموش نمی‌کند.

به نظر می‌رسد کودکان در بخش‌های مختلفی فعال بودند اما بسیاری در قسمت خنثی‌سازی مین کار می‌کردند. مسعود هاشمی که از ۱۴ تا ۲۰ سالگی در جنگ بوده توضیح می‌دهد که برای پاک‌سازی احتیاج به افرادی چابک داشتند و به همین دلیل میانگین سنی گروه‌های خنثی‌سازی بسیار کم بود. اما آیا این کودکان آموزش خاصی برای جنگیدن می‌دیدند؟ یا تنها در تجربه بودن در آن‌جا و زنده ماندن می‌توانستند بهتر بجنگند.

به گفته او، تخریب‌چی‌ها تنها کسانی بودند که آموزش می‌دیدند و پس از دو هفته، آماده برای پاک‌سازی زمین از مین‌ها می‌شدند. بچه‌هایی که بسیاری از آن‌ها در هنگام خنثی‌سازی تکه‌تکه شده بودند و کودکان دیگری که شاهد این صحنه‌ها بودند. آمار دقیقی از کشته‌شدگان زیر ۱۵ سال در دست نیست، اما تخمین می‌زنند بیش از صد هزار کودک در جبهه می‌جنگیدند که تعداد زیادی از آن‌ها شهید شدند.

یکی از این برنامه‌های تلویزیونی «روایت فتح» بود که مرتضی آوینی تهیه می‌کرد و از شبکه یک پخش می‌شد. در این مستند تلویزیونی که بخش‌های زیادی دارد، از رویدادهای مرتبط با جنگ و معرفی فرماندهان و عملیات‌ها گفته می‌شد. برخی از این برنامه‌ها بسیار آزاردهنده‌اند چراکه گاه افرادی در هنگام فیلم‌برداری و جلوی دوربین شهید می‌شدند و در واقع لحظه شهادت به ثبت می‌رسید. اما ترسناکی ماجرا یک مرحله بالاتر از خود واقعیت کشته‌شدن افراد است. فجع‌ترین قسمت آن این بود که بسیاری از افراد در جبهه، غیبه چنین مقامی را می‌خوردند و آرزوی شهادت می‌کردند.

پس از به زیر تانک رفتن محمدحسین فهمیده، صدا و سیما برنامه‌های خود را قطع می‌کند تا مرگ این نوجوان را اعلام کند. نوجوانی سیزده‌ساله که زیر تانک عراقی رفته تا آن را منفجر کند و به این شکل خودش را کشته است. پس از آن، رادیو اعلام می‌کند اگر کسی از هویت این نوجوان خبر دارد، تماس بگیرد. و از این طریق خانواده او از مرگش باخبر می‌شوند. خمینی نیز در پیامی به مناسبت دومین سالگرد انقلاب اسلامی می‌گوید:

رهبر ما آن طفل سیزده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ‌تر است، با نارنجک، خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید. خداوندا! من از پیشگاه مقدس تو عذر می‌خواهم که کودکان و جوانان عزیز ما خود را فدا کنند و ما بهره‌کشی نماییم.

در طول فیلم بر صداها نیز تاکید می‌شود. اما این تاکید در دقایق پایانی بیشتر می‌شود که صدای شدید زوزه باد را روی تصاویری از جبهه می‌شنویم، جبهه بدون سربازانش. تصاویری از خوابگاه‌ها و اردوگاه‌های کار که خالی‌اند. ماشین‌های قراضه و نخلستان‌های به‌فنا رفته و موویه‌هایی که در آن‌ها می‌پیچد. صدای رادیوهایی که در حال اعلام پیروزی هستند. صدای گریه‌هایی که در هنگام آتش‌بس شنیده می‌شود و صدایی که از عوالم غیب و فلسفه شهادت می‌گوید! باد و خاک در هوا می‌پیچند و یادآور روح‌های سرگردانی می‌شوند که هنوز هم آن‌جا حضور دارند. خرمشهری که آزاد شد و محمدهایی که کودک شهید شدند.

باقی نیز باید برمی‌گشتند، بدون آن که به مقام شهادت رسیده باشند. اما آن‌ها گم شده بودند. نمی‌توانستند راه خانه را بیابند. دوستان و هم‌زمانشان تبدیل به جعبه‌هایی شدند که حاوی باقی‌مانده‌ای از اعضای بدنشان بود و باید به خانه ارسال می‌شدند.

فیلم در قسمت پایانی به به سراغ تصاویر شهیدان می‌رود که پس از جنگ و تا همین حالا تمامی فضاهای شهری و خیابان‌ها را پر کرده‌اند. تصویر مرگ که در آن ایدئولوژی نظام موج می‌زند. قربانیانی که از قداست الوهی برخوردارند و تبدیل به نام خیابان‌ها شدند تا مبدا شهر آن‌ها را از یاد ببرد. رسانه‌های جمهوری اسلامی، خانم آهنگرانی را تهدید کردند. برای نمونه، ایسنا نوشت: «خانم آهنگرانی، دنیای ترسناکی داری!» متنی که تلاش می‌کند نشان دهد افراد مخالف جمهوری اسلامی هر کاری برای تخریب انجام می‌دهند و هر واقعیتی را تخریب می‌کنند.



«یک میلیون دانش‌آموز» در راهیان نور

مطابق سنت هر ساله جمهوری اسلامی، هدفش آموزش ایدئولوژیک کودکان از طریق مواجه کردن آن‌ها با روایت‌های پرخشونت جنگ و ترویج خرافات و آموزه‌های مذهبی است.

اردوهای «راهیان نور» که از سال ۱۳۷۶ شروع به کار کردند، هر سال بودجه‌های هنگفتی در اختیار می‌گیرد. تنها بودجه شهرداری تهران در سال ۱۴۰۲ برای «راهیان نور»، ۱۵ میلیارد تومان بود و مجموع بودجه در نظر گرفته شده برای آن در سال ۱۴۰۰، ۳۰ میلیارد تومان بوده است. روح‌الله حسین‌زاده، دبیر ستاد راهیان نور که اعلام کرده بود «اردوهای راهیان نور امسال از ۲۲ بهمن تا ۲۲ اسفند برگزار می‌شود»، در اظهارنظری جداگانه گفت فضای اسکان در «راهیان نور» رایگان است، غذا به قیمت تمام شده در اردوگاه‌ها فروخته می‌شود و سازمان بسیج مستضعفین هم در همکاری با شرکت «جوان سیر ایثار» تخفیف‌هایی برای حمل و نقل ارائه می‌کند.

حول محور این «سفرهای معنوی» سازمان‌های زیادی شکل گرفته‌اند و به گزارش خبرگزاری «تسنیم»، که خبرگزاری رسمی و وابسته دولت جمهوری اسلامی است، ۱۱۰ هزار نفر «آمادگی پذیرش زائران» را دارند که معنایش می‌تواند پرداخت حقوق معلمی به آن‌ها از سوی آموزش و پرورش باشد. دبیر ستاد مرکزی راهیان نور امیدوار است که اقداماتش در «راهیان نور بین‌الملل»، «سبد خوبی از زائران خارجی» به کشور بیاورد؛ ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری اسلامی (عضو هیئت مرگ در کشتار تابستان ۶۷)، نیز امیدوار است جز «راهیان نور»، «راهیان پیشرفت» و «راهیان دانش» هم وسعت بگیرند؛ علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی هم پیش‌تر ابراز خرسندی کرده بود که بازدید از مناطق جنگی باعث تحول یکی از زندانیان اعتراضات ۱۳۸۸ شده است. به نظر می‌رسد که غالب این نوع اظهارات در خود هدف توسعه سازمان‌های همکار و بودجه‌گیری بیش‌تر تحت عنوان «تبیین» و «روایت‌گری» پنهان کرده باشد.

رضامراد صحرایی، وزیر آموزش و پرورش وقت در سال ۱۴۰۲، اعلام کرده بود که در سال جاری، یک میلیون دانش‌آموز به اردوهای «راهیان نور» و پیشرفت» می‌روند. این در حالی‌ست که در «پیمان‌نامه حقوق کودک»، حق کودکان برای دریافت حمایت در مقابل انجام هرگونه کاری که برای آن‌ها خطرناک باشد، یا برای سلامتی یا رشد جسمی، روانی، معنوی، اخلاقی یا اجتماعی کودک زیان‌بار باشد به رسمیت شناخته شده

است و ایران از جمله کشورهای امضاءکننده این پیمان نامه است. نگاهی به پیشینه برگزاری این اردوها نشان می‌دهد که سلامت جسمی و روانی کودکانی که عازم آن‌ها می‌شوند در خطر قرار می‌گیرد. هر ساله تصادف یا واژگونی اتوبوس‌های حامل دانش‌آموزان، به مرگ و آسیب‌دیدگی عده‌ای از آن‌ها انجامیده است. علاوه بر این، مواجهه کودکان با مناطق جنگی و شنیدن داستان‌های عریان مرگ - که از جمله دلایل اصلی برگزاری این سفرها عنوان می‌شود - آسیب‌های روانی به دنبال دارد.

با این حال، با وجود بودجه‌های هنگفت و علاقه‌ی مقامات به این «سفرهای معنوی»، گزارش‌هایی از کودک‌آزاری در این سفرهای ایدئولوژیک منتشر شده است که نشان می‌دهد جزئیات پرخشونت جنگی برای کودکان شرح داده می‌شود و آموزش کودکان درباره تاریخ جنگ ایران و عراق همراه با ترویج خرافات و ایدئولوژی‌های مذهبی است و در امتداد دیگر تلاش‌های جمهوری اسلامی برای علاقه‌مند کردن کودکان به اسلام و انقلاب اسلامی دسته‌بندی می‌شود.

سازمان‌های مذهبی جمهوری اسلامی بودجه‌های مختلفی دریافت می‌کنند از جمله دوشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۷، محسن هاشمی رئیس شورای شهر تهران بدون بیان جزئیات به هزینه‌کرد بودجه فرهنگی برای «آش و مداحان» اشاره کرد.

حال جزئیات لایحه بودجه شهرداری تهران برای سال جاری نشان می‌دهد که دست‌کم ۵۰ میلیارد تومان از بودجه سالانه شهرداری تهران تحت عنوان کمک به برنامه‌ها و یا نهادهای مذهبی و بسیج هزینه می‌شود.

براساس لایحه پیشنهادی شهرداری ۲۳/۸ میلیارد تومان بودجه برای سازمان بسیج شهرداری در نظر گرفته است. بیش از نیمی از این مبلغ تحت عنوان «اعتبار بصیرت‌افزایی» در مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران هزینه خواهد شد. شهرداری تهران هنوز در باره جزئیات هزینه‌کرد این بودجه توضیحی ارائه نکرده، اما «بصیرت‌افزایی» واژه‌ای است که علی‌خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی پس از رخداد ۱۳۸۸ به کار برد و از نهادهای مذهبی و بسیج خواست که در حوزه «افزایش بصیرت» اقدامات جدی انجام دهند.

۲۵ میلیارد تومان بودجه «خواص»

شهرداری تهران، هم‌چنین در سرفصل امور اجتماعی و فرهنگی نیز برای نهادهای مذهبی و بسیج و مداحان اعتبار پیش‌بینی کرده است. در لایحه شهرداری ۴/۳۶ میلیارد تومان اعتبار برای کمک به طرح «عطر سیب» که در ایام ماه‌های محرم و صفر اجرا می‌شود، اختصاص یافته است. علاوه بر این شهرداری ۲۰۰ میلیون تومان اعتبار نیز برای کمک به مداحان مذهبی پیش‌بینی کرده است. کاهش اعتبار کمک به مداحان مذهبی هنگام بررسی لایحه بودجه مخالفت این گروه را به دنبال داشت.

در ادامه اعتبار امور اجتماعی و فرهنگی ۱۶ میلیارد تومان اعتبار به «نکوداشت مناسبت‌های ملی و مذهبی» اختصاص یافته است. شهرداری تهران، هم‌چنین ۲ میلیارد تومان اعتبار برای ترویج امور دینی، فرهنگ قرآن و معارف اسلامی پیش‌بینی کرده است. در کنار این شهرداری به پرداخت ۳ میلیارد تومان تحت عنوان کمک به اردوی راهیان نور مکلف شده است. شهرداری تهران در ردیف اعتباری کمک به توسعه فضاهای فرهنگی نیز ۳/۵ میلیارد تومان برای دو مسجد «آدینه» و «۷۲ تن» باید هزینه کند.

حضور کودک سربازها در سرکوب جنبش‌های مردمی

در ایران، اگر جنگ هشت ساله ایران و عراق را به دلیل این که پیمان‌نامه حقوق کودک هنوز تدوین نشده بود، به حساب نیاوریم، اما بعد از آن به صورت رسمی و مشخص، کودکان عضو بسیج دانش‌آموزی و بسیج مدارس می‌شوند که به‌نوعی زیرشاخه سپاه پاسداران به‌عنوان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند. از این کودکان که جذب بسیج شده‌اند در سال ۸۸ و اعتراضات به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری، اعتراضات دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و اعتراضات اخیر یعنی شهریور ۱۴۰۱ در شکل‌های مختلف استفاده کرده است. جمهوری اسلامی، هم‌چنین از کودکان که جذب بسیج شده‌اند علاوه بر استفاده از آنها در سرکوب اعتراضات، از این کودکان در مناقشات دیگر از جمله به عنوان نیروی امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌کند. کودک سرباز بودن از همان ابتدا، به دلیل قرار گرفتن کودک در محیطی که مبتنی بر سلسله مراتب قدرت و حتی در بعضی موارد مبتنی بر مردسالاری است، آثار مخرب خودش را بر روح و روان کودک برجایی می‌گذارد. کودک وقتی در یک محیط نظامی قرار می‌گیرد، به گونه‌ای رشد می‌کند که فرمانبردار باشد و از دستورات اطاعت کند.

در زمانی که شخصیت کودک در حال شکل‌گیری است، اگر کودک در محیط نظامی که سلسله مراتب و نفوذ قدرت حاکم است قرار بگیرد، باعث می‌شود شرایط ویژگی‌هایی که باعث رشد شخصیت کودک می‌شود وجود نداشته باشد و کودک در موقعیت ضعیف‌تری از لحاظ روحی و جسمی قرار می‌گیرد که باعث عدم اعتماد به نفس کودک بشود و بر تصمیمات و رفتارهای او تاثیر منفی بگذارد.

همان‌طور که گفته شد، اعمال خشونت و انجام این‌گونه رفتارها از سوی کودک، به‌ویژه به‌خاطر فضای پر فشار محیط‌های نظامی، آثار مخربی را بر روح و روان کودک برجایی می‌گذارد و باعث ایجاد عذاب وجدان، نگرانی و اضطراب در این کودکان می‌شود. مراکز نظامی، فضای پراضطرابی را برای کودک ایجاد می‌کند که بر روح و روان او تاثیر مخرب می‌گذارد و حتی بر رشد مغز کودک تاثیر منفی باقی می‌گذارد. علاوه بر آن، کودک سربازها از مجموعه‌ای از حقوق‌شان، هم‌چون آموزش، حق تفریح و شاد بودن و شاد زیستن، حق آموزش مفاهیم صلح و انسان‌دوستی و مفاهیم حقوق بشر، محروم هستند.

در رابطه با موضوع آزار جنسی و تعرض و تجاوز به کودک سربازها، درهیچ زمینه و هیچ موقعیتی، آمار دقیقی در دسترس نیست و منتشر نشده است، اما بنابه تجربه حضور کودکان در جنگ هشت ساله ایران و عراق، بعضاً، افرادی چنین تجربه‌ای داشته‌اند و گاهی روایت آن‌ها را شنیده شده است. هم‌چنین از کسانی که عضو بسیج بوده‌اند و چنین اتفاقاتی برمی‌گردد به همان ساختاری که قبلاً به آن اشاره کردم.

ساختار قدرت و مردسالاری که بر محیط‌های نظامی حاکم است، برای اعمال قدرت و فرمانبردار کردن افراد، انواع خشونت از جمله خشونت جنسی را اعمال می‌کنند، به‌ویژه این‌که چون خشونت جنسی، انگ‌های اجتماعی را هم پشت خود دارد و این بار روانی را هم به کودک وارد می‌کند او را مقصر می‌داند، باعث می‌شود که کودک سرباز از روی شرم، این نوع تجاوز را آشکار و بیان نکند. که این باعث می‌شود کودک به هر فرمانی تن بدهد و حتی بارها و بارها مورد تعرض جنسی قرار بگیرد و با آن مواجهه بشود.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۲، مدتی بعد از تصویب پیمان‌نامه حقوق کودک، به این پیمان‌نامه پیوست که طبق این پیمان‌نامه، پیوستن کودکان به ارگان‌های نظامی و حضور آن‌ها در مناقشات مسلحانه تا حداقل سن ۱۵ سالگی، مطلقاً ممنوع است و پس از آن تا سن ۱۸ سالگی باید اولویت با بزرگسالان باشد. البته این روشن نیست که اولویت بزرگسالان چگونه باید مشخص شود. اما دولتی که کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال را وارد نیروهای نظامی می‌کند باید روشن کند که افراد بزرگسال نبوده و مجبور شده که کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال را عضو نیروهای نظامی کند، یعنی شرایط باید آن قدر بحرانی باشد که بعد از این‌که بزرگسالان به نیروهای نظامی پیوستند و بازهم نیاز به نیروی بیش‌تر بود، آن وقت باید کودکان هم با اولویت بعدی و با در نظر گرفتن عدم گرفتن آن‌ها در صف مقدم جنگ به عضویت نیروهای نظامی در بیایند.

نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، ضمیمه پیمان‌نامه حقوق کودکان در مورد عدم حضور افراد کم سن و سال را امضاء می‌کند، اما در سال ۸۹ و پس از شش سال از امضای آن به مجلس ایران فرستاده می‌شود که همان زمان از دستور کار مجلس ایران خارج می‌شود. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران عملاً ممنوعیت مطلق پیوستن کودکان به گروه‌های نظامی و عدم حضورشان در مناقشات مسلحانه را نپذیرفته و موضوع شرایط سنی که در پیمان‌نامه حقوق کودک آمده، در ایران کنار گذاشته شده و به هیچ‌وجه رعایت نمی‌شود.

بسیج از این کودکان در سرکوب‌های اعتراضات مردمی استفاده می‌کند و بسیج شاخه‌ای از سپاه پاسداران به‌عنوان یکی از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی است، کاملاً بر اساس قوانین جمهوری اسلامی صورت گرفته و اثبات حضور کودک سرباز در نیروهای مسلح ایران است. تاکنون آمار رسمی و قابل‌اتکایی در خصوص تعداد کودکان یا نوجوانانی ایرانی که در جبهه‌های جنگ کشته شدند موجود نیست. محسن کاظمینی، فرمانده سپاه محمد رسول‌الله گفته است: «که یک سوم رزمندگان و یک چهارم شهدای دفاع مقدس فرهنگی و دانش‌آموز بوده‌اند. در اساسنامه بسیج مستضعفین، بسیج این چنین توصیف شده است:

«بسیج نهادی است تحت فرماندهی مقام معظم رهبری که هدف آن نگرهبانی از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان به موجب قوانین جمهوری اسلامی و تقویت کامل بنیه دفاعی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و هم‌چنین کمک به مردم هنگام بروز بلا و حوادث غیر مترقبه می‌باشد.» (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از دید قانون، ۱۳۶۲)

اهداف بسیج دانش‌آموزی:

در قانون مصوب سال ۱۳۷۵، موارد زیر به‌عنوان هدف‌های بسیج دانش‌آموزی تصریح شده است.

- جذب دانش‌آموزان و سازماندهی آنان در قالب واحدهای بسیج دانش‌آموزی مدارس.

- آموزش آمادگی دفاعی دانش‌آموزان.

- ایجاد روحیه همیاری، مسئولیت‌پذیری و آمادگی دفاع همه‌جانبه از انقلاب اسلامی در دانش‌آموزان.

- گسترش فرهنگ و تفکر بسیجی در بین آحاد دانش‌آموزان کشور.

وظایف سازمان بسیج دانش‌آموزی:

- آشنا نمودن دانش‌آموزان کشور با بسیج و ترویج فرهنگ و تفکر بسیجی در بین آنان

- جذب و سازمان‌دهی دانش‌آموزان بسیجی

- ارائه ی آموزش‌های نظامی سازمانی و تخصصی اعضای بسیج دانش‌آموزی

- ایجاد و تقویت روحیه همیاری مسئولیت‌پذیری و دفاع همه‌جانبه از انقلاب اسلامی

- تقویت سطح فرهنگی دانش‌آموزان بسیجی و ترویج روحیه انقلابی در آنان

- الگو سازی برای نوجوانان و دانش‌آموزان کشور

- ایجاد و تقویت ارتباط اعضای بسیج دانش‌آموزی با پایگاه‌های مقاومت محلی و دانشجویی

- گرامی‌داشت حماسه دفاع مقدس شهدا ی دفاع مقدس و بخصوص شهدای دانش‌آموز کشور.

هم‌چنین در سال ۱۳۷۵ در مجلس جمهوری اسلامی ایران، قانون تشکیل و توسعه سازمان بسیج دانش‌آموزی شکل گرفت و طبق این قانون، همکاری تنگاتنگ و مشخص و رسمی میان بسیج و وزارت آموزش و پرورش به‌عنوان بخشی از بدنه دولت، به وجود آمد که طبق آن چه که در آئین‌نامه بسیج آمده است، کودکان می‌توانند از سن ۱۱ سالگی عضو بسیج بشوند و از ۱۵ سالگی هم عضو فعال این سازمان باشند و اسلحه به دست بگیرند. هرچند برخی از مشاهدات نشان می‌دهد که کودکان زیر ۱۵ سال عضو بسیج هم اسلحه دست می‌گیرند.

بنابراین، آن چه که ما در مورد حضور کودک سرباز در بسیج، که بخشی از بدنه نیروهای مسلح ایران است، می‌بینیم، کاملاً بر اساس قوانین ایران صورت می‌گیرد و البته خلاف قوانین بین‌المللی و تعهدات جمهوری اسلامی است.



نتیجه گیری

با وجود ممنوعیت استفاده از کودکان در جنگ و منازعات مسلحانه در کنوانسیون‌ها، معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی، کودکان در ایران هم‌چنان تشویق، تطمیع و مجبور به حضور در درگیری‌های مسلحانه می‌شوند. جنگ ایران و عراق دهه‌ها پیش پایان یافت اما نگرانی برای کودکانی که مسلح می‌شوند، می‌کشند و کشته می‌شوند، هنوز تمام نشده است.

اگر کودک در محیط نظامی که سلسله مراتب و نفوذ قدرت حاکم است قرار بگیرد، باعث می‌شود شرایط و ویژگی‌هایی که باعث رشد شخصیت کودک می‌شود وجود نداشته باشد و کودک در موقعیت ضعیف‌تری از لحاظ روحی و جسمی قرار می‌گیرد که باعث عدم اعتماد به نفس کودک بشود و بر تصمیمات و رفتارهای او تاثیر منفی بگذارد.

همان‌طور که اشاره شد کودکانی که چنین تجربه‌ای دارند و در چنین محیط‌هایی رشد کرده‌اند، از اضطراب و کابوس‌های شبانه صحبت کرده‌اند که تا بزرگسالی هم در آن‌ها باقی مانده است. در بعضی از آن‌ها در سنین جوانی و بزرگسالی هم ممکن است از اختلال اضطراب پس از سانحه مواجهه رنج ببرند که همه این‌ها می‌تواند بر روابط اجتماعی و حرفه‌ای آن‌ها تاثیر منفی بگذارد.

بر اساس تجربه‌های تاریخی، کودک سربازها و کودکانی که در محیط‌های نظامی قرار می‌گیرند، برای این‌که در آن ساختار پذیرفته بشوند و تحت خشونت بیش‌تر قرار نگیرند، خشونت می‌ورزند و برای این‌که خودشان را اثبات کنند و بتوانند نشان بدهند که ضعیف نیستند، اعمال خشونت می‌کنند. سوءاستفاده از کودکان برای سرکوب مردم معترض، مصداق بارز جنایت جنگی است و به همین دلیل، ضرورت دارد که از هر امکانی بهره گرفت تا کودکان قربانی دیکتاتورها نشوند!

چهارشنبه بیست و چهارم بهمن ۱۴۰۳-دوازدهم فوریه ۲۰۲۵

منابع:

- ۱- اعتراض انجمن حمایت از حقوق کودکان به اظهارات وزیر درباره «۱۴ میلیون دانش‌آموز آماده جنگ»، رادیو فردا، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۸،
- ۲- استفتانات امام خمینی، جلد پنج، سؤال ۶۲۷۹، ص ۳۶۴،
- ۳- ۱۰ شهید نوجوان که در جنگ تحمیلی به شهرت رسیدند، تسنیم، ۸ آبان ۱۴۰۲،
- ۴- کتاب «دانش‌آموزان در دفاع مقدس» رونمایی شد، تسنیم، ۱۰ آبان ۱۴۰۱، شرکت پنج میلیون رزمنده در دفاع مقدس، خبرگزاری ایرنا، ۲۹ شهریور ۱۳۹۳،
- ۵- شهادت‌نامه شاهد ۶۰۰ در دادگاه مردمی آبان، وبسایت دادگاه مردمی آبان،
- ۶- شاهد ۴۵۸، عضو گردان امام علی در سپاه پاسداران، وبسایت دادگاه مردمی آبان،
- ۷- 2011 March 13, **The Guardian**, Iran 'using child soldiers' to suppress Tehran protests, Robert Tait
- ۸- کودکان، سپر انسانی رهبر جمهوری اسلامی در برابر معترضان، امید شمس، ایران وایر، ۱۸ اسفند ۱۴۰۱،
- ۹- نگاه کنید به بیانیه انجمن حمایت از حقوق کودکان در واکنش به حضور کودکان در سرکوب معترضان، منتشرشده در ۱۴ مهر ۱۴۰۱، هم‌چنین بیانیه جمعیت امام علی، ۱۳ مهر ۱۴۰۱،
- ۱۰- ایران: کودکان افغان برای جنگ در سوریه به کار گرفته شدند، دیده‌بان حقوق بشر، اول اکتبر ۲۰۱۷، هم‌چنین نگاه کنید به: شیوه‌های استخدام و استفاده از کودک سربازان در ایران، مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ۱۲ مارس ۲۰۲۴،
- ۱۱- سازمان دیده‌بان حقوق بشر، روز یکشنبه ۹ مهر ۱۳۹۶،
- ۱۲- خبرگزاری تسنیم، ۱۰ آبان ۱۴۰۱.